

ز ماندن تا به ماندن، فرق بسیار است در عالم
گلایی از گل و خاکتری از خار می ماند

این لحظه ها و ثانیه ها...

مجموعه اشعار
علی مظاهری



مظاهری، علی، ۱۳۰۳ -

این لحظه‌ها و ثانیه‌ها... (مجموعه اشعار) / علی مظاهری. — اصفهان: مهرافروز، ۱۳۸۴.
۳۵۲ ص: مصور.

ISBN: 964-95181-6-9

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
۱. شعر فارسی — قرن ۱۴. الف. عنوان.

۸۶۱/۶۲

PIR۸۲۱۱/۶۲۳ الف۱۹

۱۳۸۴

۸۴-۱۶۸۵۸ م

کتابخانه ملی ایران



تلفن: ۲۳۳۱۱۲۰

اصفهان، آماذگاه، ۱۹۰

علی مظاهری

این لحظه‌ها و ثانیه‌ها...

ناشر: انتشارات مهرافروز

چاپ اول: ۱۳۸۴

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

شابک: ۹-۶-۹۵۱۸۱-۹۶۴ / ISBN: 964-95181-6-9

حق چاپ محفوظ است

۲۸۰۰ تومان

تقدیر

بر خود لازم می‌دانم از همه کسانی که در به
ثمر رساندن کتاب این لحظه‌ها و ثانیه‌ها... مرا
یاری کردند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم:

از جناب آقای دکتر ضیاء موحد، دوست
فره‌یخته و گرامی برای ابراز نظرشان در
قالب مقدمه‌ای بر کتاب.

از جناب آقای خسرو احتشامی، شاعر
بلندپایه و دوست دیرینم، برای انجام
گفتگو.

از جناب آقای سید محمد نحوی، دوست و
همکار ارجمندم برای تنظیم اشعار و
انجام مقدمات مهیا شدن کتاب.

و سرانجام از سرکار خانم میترا دبیری،
مسئول «انتشارات مهرافروز» که چاپ و
انتشار کتاب را تقبل نمودند.

توفیق همگی ایشان را از درگاه ایزد یکتا
خواستارم.

علی مظاهری

فهرست کوتاه

۱۱	مقدمه استاد ضیاء موحد
۱۷	شرح حال شاعر به قلم خود
۲۷	گفتگوی خسرو احتشامی با شاعر
۴۳	اشعار
۳۴۱	فهرست تفصیلی اشعار

هفتاد و نه

این دفتر، مرا به سالهای دور، سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۸ می‌برد؛ به خاطره‌های نوجوانی.

دوازده ساله بودم که به انجمن ادبی کمال پایم باز شد. پدرم با حسن بهنیا (متین) که از ارکان این انجمن بود، آشنایی قدیمی داشت. مرا به او معرفی کرد و من هم بیش از پنج سال، پای ثابت انجمن شدم.

انجمن ادبی کمال (اسماعیل)، هر عصر جمعه، در کتابخانهٔ مدرسهٔ چهارباغ تشکیل می‌شد. برنامهٔ کار هم این بود که در پایان انجمن، اساتید، غزلی از قدما را، به اصطلاح، به طرح می‌گذاشتند و از شاعران می‌خواستند که برای هفتهٔ بعد، غزلی بر همان وزن و قافیه و ردیف بسازند. انجمن که هفتهٔ بعد تشکیل می‌شد، اولویت با شاعران طرح‌ساز بود و خواندن غزلهای طرحی از تازه‌کارها شروع و به اساتید ختم می‌شد. حسن بهنیا، از طرح‌سازان بنام بود و اعتقاد عجیبی به

طرح‌سازان داشت. محمدحسین صغیر و عبدالکریم بصیر هم هر از گاهی از طرح انجمن استقبال می‌کردند. غزلها، ضمن خواندن، اصلاح هم می‌شد. اصلاحها، گاهی اصلاحهای وزنی بود و گاهی قافیه‌ای یا در حد کلمه. تصرفهای بهنیا، به خصوص در شعرهای دیگران، مشهور بود. پس از شاعران طرح‌ساز، نوبت به شاعران خارج از طرح می‌رسید و از شما چه پنهان جالب توجه‌ترین شعرها را همین خارج از طرح‌ها می‌ساختند.

حالا می‌رسیم به اصل مطلب. علی مظاهری، شاعر این دفتر، همیشه خارج از طرح بود و این، توجه مرا به او جلب می‌کرد. آنچه می‌خواست و می‌پسندید می‌سرود؛ به همین دلیل هم شعرش حالت دیگری داشت. و این، بیشترین طغیانی بود که در محدوده انجمن ادبی کمال اجازه بروز داشت. سالهای بعد، پای شعر نو هم در انجمن باز شد و هر بار فضای انجمن را متشنج می‌کرد. اما این داستان دیگری است.

میل به آزادی و طغیان را در علی مظاهری، به آشکال دیگر هم می‌توان دید. در این دفتر، غلبه با مثنویها و دوبیتی‌هاست که قالبهای کمتر دست‌وپاگیری هستند. در غزلها ردیفهای دشوار و تکلف‌زا دیده نمی‌شود. کلام خالی از تعقید است و از این‌رو شعرها راحت خوانده می‌شوند و با خواننده راحت ارتباط برقرار می‌کنند. این‌گونه شعر گفتن به نظر آسان می‌نماید، ولی آسان نیست. این همان شگردی است که سعدی را تقلیدناپذیرترین شاعر ایران کرده است.

حالا که تأملی در ایام گذشته می‌کنم، می‌بینم طرح‌سازان

توفیقی نداشتند و اگر توفیقی داشتند، در حدّ یک بیت یا دو بیت در یک غزل بود که آن هم اغلب تکرار مکررات بود، و علی مظاهری به ظرافت طبع دریافته بود که به استقبال غزل سعدی و حافظ رفتن، آب در هاون کوییدن است. از این رو غزل هم که می‌گفت، ردیف و قافیه‌های تازه‌ای برمی‌گزید. و اما در آن سالها وجه بارز شعرش مضمون آفرینی بود، آن هم نه در قالب غزل. شعرهای «دوربین»، «مارکونی» و «ناز دوشین» نمونه‌هایی از شعرهای آن دوره هستند.

مظاهری وقتی که این شعرها را در انجمن یا پیرون از انجمن می‌خواند، شنوندگان بی‌درنگ از آنها استقبال می‌کردند و این شعرها، گذشته از تازگی، در آن زمان، محتوای اجتماعی-سیاسی هم داشتند و البته چنین شعرهایی مخاطبان بیشتری دارند. در شعرهای سالهای اخیر او نیز دلمشغولی به این مسائل به وضوح دیده می‌شود.

یکی از منتقدان غربی گفته است: اگر می‌خواهید پایه و مایه شاعر مدرنی را در شعر دریابید، از او بخواهید شعری در قالبهای سنتی بگوید. واقع این است که این قالبها عجیب است. دست شاعر بی‌مایه و بی‌اطلاع از زبان و فرهنگ قوم را رو می‌کند. البته من این معیار را سند قطعی شاعر بودن یا نبودن کسی نمی‌دانم ولی این را می‌دانم که نیما نخست با «افسانه» جای خود را باز کرد. دیوان او را هم که ورق می‌زنیم، به مثنوی چهار هزار بیتی «قلعه سقریم» و مثنویها و قطعه‌های متعدد می‌رسیم که بعضی از آنها در غایت استواری است. در آخر دیوان هم بیش از ششصد رباعی از او در دست

داریم. شاملو هم در قالبهای قدیم شعرهای زیبایی دارد و به‌خصوص قصیده «نامه» او در دفتر شکفتن در مه که در جوانی هم آن را سروده، نشانه تسلط چشمگیر او بر زبان است. فروغ هم سه دفتر شعر قدیم، پیش از تولدی دیگر دارد و نیز غزل و مثنوی زیبایی در همین دفتر. اخوان هم که نیاز به توضیح و مثال ندارد. و منظور اینکه لجاج و عناد با قالبهای سنتی، تنگ‌نظری و ادب‌شناسی است و اصلاً این توصیه «الیتوت» شاعر مدرن و پرآوازه قرن بیستم است که اگر دیدی در روال جدید نتوانستی شعری بنویسی، برای آصاده کردن ذهن، در مثنویهایی همانند مثنویهای «الکساندر پوپ» طبع آزمایی کن. با این کار، زبان، ظرفیتهای تازه‌ای از خود نشان می‌دهد و می‌توان بعدها از آن بهره‌ها برد.

در هر صورت، ابزار و ادوات شعر مظاهری، برگرفته از شعر کلاسیک فارسی است و در آن از عناصر و ترکیباتی چون «داغ لاله»، «خنده جام»، «شمع و پروانه»، «خنده شمع»، «گل و بلبل» و از این گونه فراوان دیده می‌شود. اما با همین ابزار هم نقشهای تازه‌ای می‌زند:

نه تنها نقشی از فرهادِ شیوینکار می‌ماند
صدای تیشه‌اش در گنبدِ دَوار می‌ماند

(یادگار، ص ۶۵)

من در بهار غرقم و در من بهار نیست
در دامنم گل است و به دل غیر خار نیست

(فریب، ص ۱۱۵)

ز مسجد چون برون آیم به مستی می زنم خود را
 که هر کس بنگرد گوید که از میخانه می آید
 (کمال عشق، ص ۱۱۲)

یا این بیت لطیف:

زبان شعله خاموش است اما
 فغان شمع در رگهای دود است
 (گفت و شنود، ص ۷۵)

و یا در غزلی با ردیف «شکست»، با این پایان مناسب:
 من همان شعرم که همچون این غزل
 بود در پایان و آغازم شکست
 (خُفّه راز، ص ۵۸)

البته نوسان میان شادی و غم، امید و ناامیدی، گله از پخت
 و گاهی هم رجزخوانی، مانند شعر «پایدار» و «امید» از
 مقتضیات شعر سنتی ماست و لابد باید آن را به حساب
 حالات شاعر گذاشت.

شعرهایی هم در این دفتر هست که در آنها نتیجه گیریهای
 آشکاری شده است، مانند شعرهای «وجدان آسوده»، «گل
 بی خار»، «خشم آبشار» و «شانه شکسته».

به نظر من شعر در ذات خود امری اخلاقی است، حتی اگر
 ضد اخلاقی باشد. نتیجه گیری، زحمت بیهوده ای است.

مظاهری در این دفتر به زبان کودکان، زبان کوچه و بازار
 و زبان گفتگو هم نزدیک می شود و شعری چون «آشنا» با
 شروع خوب «تو هم ای کوچه چو من پیر شدی / ماندی اینجا

و زمینگیر شدی» و یا «زمستان سخت» می‌سراید که خواندنی هستند.

عشق و وفاداری علی مظاهری را به اصحاب انجمن ادبی اصفهان و شاعران سنی معاصر، از اخوانیات و مرثیه‌هایی که در این دفتر آورده است، به‌خوبی می‌توان دریافت. نکته آخر اینکه این دفتر، برخلاف دفترهای مشابه آن، مخاطبان و دوستان فراوانی دارد و این به دلیل تنوع شعرها، سلاست زبان و مضمون‌آفرینی‌های علی مظاهری است که عمری را بر سر شعر و سرودن و تعلیم آن نهاده است. توفیق بیشتر یارش باد.

ضیاء موحد

۸۳/۴/۲۰